



تأملی بر مقاله «به سوی انبساط مفهومی از برنامه درسی اسلامی»

حسن علی گرمابی^۱

مقاله «بسیوی انبساط مفهومی از برنامه درسی اسلامی»^۲ به دنبال طرح ایده اولیه برای مطرح ساختن یک پارادایم فکری در خصوص برنامه درسی به عنوان یک معرفت بشری بوده است. همانطور که در قسمت‌های مختلف مقاله اشاره شده است نویسنده می‌خواهد به این موضوع بپردازد که ابعاد معرفتی برنامه درسی یا قلمروهای دانش برنامه درسی اگر بخواهند از منظر اسلام تشریح و بیان شوند چه ویژگی‌هایی می‌یابند؟ در واقع یک فرامسئله مطرح شده که در دل خود مسائل دیگری را نیز جای داده است. از این رو طرح این مسئله به لحاظ پژوهشی حائز اهمیت است.

نویسنده دلیل مطرح ساختن این مسئله را محدود بودن پژوهش‌ها و فعالیت‌های علمی گذشته به دو رویکرد غنی سازی ارزشی محتوای برنامه درسی و تدوین نظریه کلان هنجاری فلسفی ارزشی دانسته است که نویسنده یادآور می‌شود اولی در قالب همان الگوهای برنامه درسی غربی انجام گرفته است. اما این فرض و خود مسئله نیز می‌تواند با ابهاماتی روبرو شود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- آیا الگوهای برنامه درسی که رویکرد غنی سازی ارزشی محتوای برنامه درسی در آن‌ها به کار رفته با ایدئولوژی‌های خاصی طراحی شده‌اند که این الگوها اگر از دیدگاه اسلام طراحی شوند می‌توانند ویژگی‌های دیگری یابند؟ برای مثال آیا الگوهای برنامه درسی

h.garmaby@yahoo.com

۱. دکترای برنامه ریزی درسی از دانشگاه علامه طباطبایی

۲. امین خندقی، مقصود (۱۳۹۶). بسیوی انبساط مفهومی از برنامه درسی اسلامی. فصلنامه مطالعات برنامه

درسی، شماره ۴۶، سال دوازدهم، پاییز ۱۳۹۶

اسلامی عناصر دیگری غیر از عناصر برنامه درسی که از دیدگاه‌های مختلف مطرح شده است خواهند داشت؟ یا فرایند و مراحل برنامه‌ریزی درسی الگوهای رایج یا الگوهایی که احتمالاً ارائه می‌شوند اساساً می‌توانند به ۲ گروه اسلامی و غیراسلامی تقسیم شوند؟ زیرا هیچ نظریه رقیبی مطرح نشده است و صرفاً با عنوان الگوهای غربی کلی گویی شده است.

۲- همان طور که در مقاله (ص ۱) اشاره شده است منابع معرفتی در اسلام شامل عقل، تجربه و نقل دینی است حال این سوال مطرح است آیا آنچه که حاصل مطالعات برنامه درسی در سراسر جهان است می‌تواند به دلیل اینکه حاصل اندیشه، عقل و تجربه افرادی است که در خارج از بلاد اسلامی زیست کرده‌اند غیر اسلامی تلقی شوند؟ زیرا اگر عقل و تجربه به عنوان منابع معرفتی مورد توجه قرار گیرند می‌توان حاصل آن را با معیارهای عقلانی و علمی بدون توجه به محدوده جغرافیایی یا دین و مذهب صاحب اندیشه و نظریه پذیرفت و شاید بتوان گفت با افزودن واژه اسلامی به آن‌ها چیزی جز تکرار آن اندیشه‌ها حاصل نخواهد آمد.

۳- این سوال در راستای سوال قبلی مطرح می‌گردد: آیا هر یافته یا اندیشه‌ای که چون صرفاً از سوی اندیشمندان مسلمان بیان می‌شود را می‌توان اسلامی فرض نمود؟ یعنی صرف زیستن یک فرد در بلاد اسلامی و مسلمان بودن فرد می‌تواند ادله‌ای قوی برای پذیرش دیدگاه‌های وی به عنوان دیدگاه‌های اسلامی مورد توجه قرار گیرد.

۴- اگر دو رویکرد غنی سازی ارزشی محتوای برنامه درسی یا جهت‌گیری ارزشی فلسفی را از نظریه پردازی هنجاری یا تجویزی حذف نماییم با کدام رویکرد دیگری می‌توان به نظریه پردازی هنجاری پرداخت؟ زیرا اگر قرار باشد ابعاد معرفتی دانش برنامه درسی از دیدگاه اسلام بیان گردد می‌توان گفت که یکی یا تلفیقی از دو رویکرد مذکور اتفاق خواهد افتاد. برای مثال وقتی ارزشیابی برنامه درسی اسلامی مدنظر باشد فرایند ارزشیابی همانند تمثیل معروف آسیاب تفاوتی نخواهد کرد. آنچه متفاوت خواهد بود مواد و محتوای آن است. یا اگر مبانی برنامه درسی یا تدوین برنامه درسی بخواهد براساس دیدگاه اسلام شناسایی

تأملی بر مقاله «به سوی انبساط مفهومی از برنامه درسی اسلامی

گردد، نمی توان جهت گیری کلان ارزشی را کنار گذاشت. پس می توان گفت نظریه پردازی
هنجاری برنامه درسی با ادامه یا تلفیق این دو می تواند صورت پذیرد.

۵- نکته آخر تعیین نوع نظریه پردازی است وقتی سخن از تجربه به میان آمده است لازم است
نظریه پردازی توصیفی نیز مدنظر قرار گیرد و اگر این رویکرد مورد قبول است مکتب خانه
و ویژگی های آن ها از منظر برنامه درسی می تواند مورد توجه قرار گیرد که در مقاله به این
موضوع اشاره ای نشده است؟ و اگر رویکرد توصیفی مورد قبول قرار گیرد باز سوالات ۲ و
۳ قابل طرح خواهد بود. اما اگر رویکرد نظریه پردازی را محدود به رویکرد هنجاری
بدانیم در این صورت از یک منبع شناختی و معرفتی غافل خواهیم بود زیرا این نکته در
پیشینه پژوهش مقاله مشاهده نمی گردد و آثار و دیدگاه های بررسی شده در هدف اول
پژوهش دیدگاه های هنجاری هستند.

